

# خاستگاه‌های نخستین نشانه‌شناسی

رابرت استم و دیگران  
ترجمه ابوالفضل حری

پیدایش نشانه‌شناسی یعنی مطالعه نشانه‌ها، دلالت و نظام‌های دلالت‌کننده، می‌بایست در پرتو زمینه فراخ پیکر ماهیت زبان هذیان‌گوی تفکر معاصر مورد مذاقه قرار گیرد. گرچه هزاران سال است که زبان موضوع تأمل فلسفی بوده است، فقط همین اواخر به صورت پارادایم بنیادی، یک «کلید واژه» مجازی برای ذهن، برای پراکسیس (کردمان) هنری و اجتماعی و در واقع برای وجود انسان به طور عام درآمده است. پرداختن به اهمیت اساسی شکل‌گیری زبان در زندگی و تفکر انسان، پروژه اصلی طیف پر دامنه‌ای از متفکران قرن بیستمی بوده است: ویتگنشتاین، کاسیرر، هایدگر، لوی استروس، مرلوپونتی و دریدا. در این خصوص، حتی رشته دامنه‌دار نشانه‌شناسی، تجلی موضعی چرخش گسترده‌تر زبانی است، تلاشی در راستای مفهوم‌سازی مجدد جمال به کمک زبان‌شناسی.

## بنیان‌گذاران نشانه‌شناسی

چارلز سندرس پیرس (۱۸۳۹-۱۹۱۴) - فیلسوف پراگماتیک آمریکایی - و فردیناند دو سوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳) - زبان‌شناس سوئیسی - دو متفکر مرجع در زمینه نشانه‌شناسی معاصر محسوب می‌شوند. سوسور و پیرس تقریباً در یک زمان، اما بدون آگاهی از تحقیقات یکدیگر، به ترتیب دانش سمیولوژی یا دانش نشانه‌شناسی را بنیان نهادند. در کتاب درس‌گفتارهای زبان‌شناسی عمومی سوسور، (۱۹۱۵) کتابی که دانشجویان سوسور پس از مرگ وی آن را براساس سه رشته سخنرانی گردآوری کردند، به تعریف کلاسیک سوسور از سمیولوژی

برمی‌خوریم:

«زبان در چارچوب دانشی قابل بررسی است که به مطالعه نشانه‌ها در حیات اجتماعی بشری می‌پردازند. این دانش از روان‌شناسی اجتماعی و، در نتیجه، بخشی از روان‌شناسی عمومی است و ما آن را نشانه‌شناسی می‌نامیم، که از ریشه یونانی SEMEION به معنی «نشانه» اقتباس شده است. نشانه‌شناسی به ما خواهد آموخت که نشانه‌ها از چه تشکیل یافته‌اند و چه قوانینی بر آن حاکم است. از آنجا که این دانش هنوز پدید نیامده است، نمی‌توان با قاطعیت گفت که نشانه‌شناسی چه خواهد بود، ولی به علت حق حیات، می‌توان جایگاهش را از پیش تعیین کرد» (کورس صفوی ۱۳۸۰؛ ص ۲۲).

در نظر سوسور، زبان فقط یکی از چند نظام نشانه‌شناختی بود، اما زبان این نقش ممتاز را داشت که نه فقط به منزله یکی از پیچیده‌ترین و فیزیکی‌ترین نظام‌های بیانی بلکه به عنوان شاخص‌ترین آنها نیز به کار رود. متقابلاً، زبان‌شناسی نیز «الگوی کلی تمام شاخه‌های نشانه‌شناسی» به حساب می‌آید.

در همین حال، تحقیقات فلسفی پیرس، خصوصاً پرداختن به نمادها که او خود آنها را «تار و بود» کل تفکر و پژوهش علمی به حساب می‌آورد، وی را در این مسیری قرار داد که او خود آن را «نشانه‌شناسی» خواند. پیرس در نامه‌ای نوشت: «هرگز نتوانستم مطالعه ریاضیات، اخلاقیات، متافیزیک، ترمودینامیک، اپتیک، نجوم، روان‌شناسی، آواشناسی، اقتصاد، تاریخ علم مردان و زنان و غیره را چیزی جز مطالعه نشانه‌شناسی در تصور آورم. (پیرس واژه Semiotic را بدون پسوند S به کار برده؛ مارگارد مید با قیاس Ethics و Mathematics، آن را به شکل جمع Semiotics به کار برده است). از این رو در سنت سوسوری از واژه semiology و در سنت پیرسی از واژه Semiotic استفاده می‌شود. با اینکه بحث برخی نظریه پردازان مثل ژولیا کریستوا این است که semiotics به مطالعه دال (Signifier) و Semiology به مطالعه مدلول (signifeid) نظر دارد، این واژه‌ها اغلب به جای یکدیگر به کار می‌روند. با این حال، در سال اخیر واژه Semiotics، رواج عام‌تری داشته است؛ در نظر طرفداران کاربرد این واژه، Semiotics رشته‌ای را تداعی می‌کند که نسبت به Semiology، پویاتر و رهاتر است.

نوشته‌های پیرس نیز مثل آثار سوسور پس از مرگش در خلال سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۵ جمع‌آوری و منتشر شد. نظریات پیرس در باب زبان در جای‌جای کتاب هشت جلدی‌اش و نیز در حجم آثار منتشر نشده‌اش پراکنده است. در نظر پیرس، انسان را زبان می‌سازد: «کلمه یا نشانه‌ای که انسان به کار می‌برد، خود انسان است و بنابراین زبان من، مجموع کلی خود من است» (۱۹۳۱، ج ۵، ۱۸۹) چند آموزه در کار پیرس شاخص است. یکی، تعریفی است که پیرس از «نشانه» (Sign) به دست می‌دهد: «نشانه، چیزی است که برای کسی در مناسبتی خاص و به عنوانی خاص نشان چیز دیگر باشد».

امبرتواکو به تبعیت از زبان‌شناس لهستانی - یوری یلمسلف - واژه «کارکرد نشانه» (Sign-function) را به جای «نشانه» به کار برد. او کارکرد نشانه را «بینا رابطه میان بیان» (رخداد مادی) و محتویات آن تعریف می‌کند. در نظر پیرس، فرایند نشانه‌شناسی (Semios) یا تولید معنا، فرایندی است سه وجهی شامل نشانه، موضوع (Object) و مورد تأویلی. (Interpretant) در مورد

مفهوم تأویلی اتفاق نظر وجود ندارد. این واژه نه فقط به شخص تأویل‌گر بلکه به نشانه یا دقیق‌تر، به برداشت تأویل‌گر از نشانه نیز اشاره دارد. پیرس می‌نویسد:

«نشانه یا نشانه‌گر خطابش به کسی است که در ذهن آن کس، نشانه هم‌عرض و چه بسا نشانه‌ای کامل‌تر می‌سازد. این نشانه دوم رامن مورد تأویلی نشانه نخست می‌نامم. این نشانه از چیزی خبر می‌دهد؛ از موضوع؛ اما تمامی مناسباتش را بیان نمی‌کند، بلکه در ارجاع به آینده‌ی خاص که من آن را مبنای نشانه می‌خوانم از موضوع خود خبر می‌دهد.»  
(ساختار و تأویل متن جلد یک صفحه ۲۳)

مورد تأویلی و مبنای نشانه در بحث سوسور یک نام به خود می‌گیرد. مدلول، نکته دیگر در تقسیم‌بندی پیرس این است که چون تبدیل نشانه به مورد تأویلی در نظام پیرس نه در ذهن که در نظام نشانه اتفاق می‌افتد، به نظر می‌رسد که پیرس با طرح فرایند «نشانه‌ای بی‌پایان» (infinte semiosis) به اندیشه پساساختارگرایی نزدیک می‌شود؛ فرایند نشانه بی‌پایان فرایندی است که طی آن نشانه‌ها به‌طور پایان‌ناپذیر فقط به دیگر نشانه‌ها ارجاع می‌یابد و معنا پیوسته در میان مجموعه‌ای از نشانه‌ها (بدون آنکه به هیچ موضوع یا مصداق دیگری متکی باشد) این دست و آن دست می‌شود. این فرایند در پساساختارگرایی به مفهوم Difference (تمایز/تفاوت یا نوشتار بیان ناشدنی) نزدیک است.

دومین آموزه عمده پیرس در نشانه‌شناسی، دسته‌بندی انواع نشانه‌های در دسترس انسان به شمایل (icons)، نمایه (index) و به نماد (symbol) است؛ در نظر پیرس، نشانه شمایی نشانه‌ای است که موضوع بویایی نشانه به کمک ماهیت درونی خود نشانه، آن را تعیین می‌کند. نشانه شمایی، موضوع خود را از راه تشابه یا همانندی به نمایش می‌گذارد؛ رابطه میان نشانه و مورد تأویلی عمدتاً از نوع شباهت است. فی‌المثل در مورد پرتره‌ها، نمودارها، مجسمه‌ها و کلمات هم‌آوا، به عبارت دیگر، شمایل، نشانه‌ای است استوار بر شباهت صوری میان دال و مدلول. در نشانه نمایه‌ای، میان نشانه و مورد تأویلی یا میان دال و مدلول، رابطه علی-معلولی برقرار است. دود نشانه وجود آتش است، بادنما نشانه مسیر باد و سرانجام اینکه در نشانه نمادین، میان نشانه و مورد تأویلی رابطه‌ای تماماً قراردادی برقرار است: پوشیدن لباس مشکی، نشانه عزاست. روشن شدن چراغ قرمز نشانه‌ای است. «نشانه‌های نمادین جدا از هرگونه همانندی صوری یا تناسب علی و معلولی یا قیاسی، یعنی جدا از هرگونه مناسبت واقعی و موجود با موضوع، از موضوع خبر می‌دهد» (احمدی، ص ۲۸). از این رو می‌توان گفت، نشانه‌های زبانی، نمادند بدان جهت که این نشانه‌ها فقط برحسب قرارداد زبانی باز نمود موضوعات هستند.

در بحث سوسور نیز توجه به چند آموزه ضروری است. یکی تفاوت میان مطالعات در زمانی (diachronic) در مقابل مطالعات همزمانی (synchronic) زبان است. نظر سوسور این بود که مطالعه زبان از سویه تاریخی (در زمانی) زبان‌شناسی سنتی که ریشه در تاریخی‌گری قرن نوزده دارد، به سمت رویکرد همزمانی که کلیت زبان را در یک مقطع زمانی بررسی می‌کند، حرکت کند. آموزه دیگر، توجه به تعادل میان (langue) و گفتار (parole) است؛ لانگ، نظام زبان مشترک میان گویندگان یک جامعه و پارول، کاربرد زبان به وسیله هر یک از بویندگان آن جامعه در مناسبات واقعی است. از نظر سوسور، زبان‌شناسی هم باید خود را مصرف لانگ کند نه

پارول. آمیزه سوم تعریف نشانه است. از نگاه سوسور نشانه برابر است با رابطه میان شکلی که دلالت می‌کند - دال - و مفهومی که بدان دلالت می‌کند - مدلول. «نشانه برابر است با دال بر مدلول» وجه محسوس نشانه، دال، وجه نامحسوس، مدلول و رابطه میان آن دو دلالت نام دارد. مدلول، فقط یکی شیء، یک تصویر یا یک صدا نیست، بلکه باز نمود ذهنی است. برای نمونه مدلول گربه، فقط با مصداق آن - خود حیوان - برابر نیست، بلکه باز نمود ذهنی موجودی گربه‌سان را نیز تداعی می‌کند. آنچه درباره دال و مدلول از اهمیت اساسی برخوردار است، این است که رابطه میان این دو دلخواهی (arbitrary) است. دال زبانی به لحاظ قیاسی به هیچ رو با مدلول ارتباط ندارد. نشانه گربه به لحاظ شکل نوشتاری یا آوای حرف آن، شباهتی با مفهوم گربه ندارد بلکه رابطه میان این دو اختیاری است.

از نظر سوسور - و این آخرین آموزه‌ای است که بدان اشاره می‌کنیم - بر نشانه‌ها، دو نوع رابطه حاکم است: رابطه جانیشینی و همنشینی. شناسایی هر نوع رابطه زبانی بر اساس مجموع روابط جانیشینی و همنشینی تعیین می‌شود و رابط این نشانه با دیگر نشانه‌های زبانی یک نظام زبان، به این روابط بستگی دارد. در محور همنشینی اجزای گفتار، در کنار یکدیگر می‌نشینند. در محور جانیشینی، اجزای گفتار به جای یکدیگر می‌نشینند، در واقع محور جانیشینی مبین انتخاب‌های دیگری است که می‌توان به جای هر یک از اجزای موجود در زنجیره گفتار به کار برد. برای نمونه:

من	کتابی	خریدم
من	کتابی	خواندم
من	کتابی	هدیه دادم

بنابراین، در یک کلام، محور جانیشینی، «انتخابی»، محور همنشینی، «ترکیبی» است. بر اساس همین تمایز میان انتخاب ترکیب بود که رومن یاکوبسن (۱۹۸۲-۱۸۹۶)، نظریه خود را درباره قطب‌های مجازی و استعاری زبان پریشی ارائه نمود.

یاکوبسن می‌نویسد: «زبان پریشی انواع متعدد دارد. در نوع اول، رابطه مشابهت مختل می‌شود و در نوع دوم رابطه مجاورت. کلام در دو جهت معنای مختلف ادامه می‌یابد؛ یعنی گذار از هر موضوع به موضوع دیگر یا بر اساس مشابهت آن دو یا بر اساس مجاورت آنها صورت می‌گیرد. شیوه اول استعاری و شیوه دوم مجازی است» (پاینده / خوزان ص ۳۹).

دیوید لاج در این باره می‌نویسد: «گفتار نوشتار متضمن دو نوع عمل است: انتخاب واحدهای زبانی خاص و ترکیب آنها در واحدهای زبانی پیچیده‌تر. انتخاب، دلالت بر امکان جایگزین شدن و ادراک مشابهت دارد و در نتیجه، ابزاری است که با توسل به آن استعاره به وجود می‌آید. مجاز متعلق به محور ترکیبی زبان است. برای مثال در جمله «صد پارو امواج را شخم زد»، پارو مجاز جزء به کل است که به قایق اشاره می‌کند. یعنی پارو جزئی از کل قایق است که از مجاورت قایق و پارو حاصل می‌شود؛ و «شخم زد»، استعاره‌ای است که از ادراک مشابهت میان حرکت پارو و حرکت خیش منتج شده است» (همان ص ۵۲).

بر اساس همین تمایز، یاکوبسن در مقاله زبان‌شناسی و بوطیقا، ابتدا به بحث بوطیقا شعرشناسی (poetics) می‌پردازد. به این‌که چه چیزی پیامی کلی را تبدیل به اثر هنری می‌کند؛ آن

گاه اجزای متشکله ارتباط کلامی (گوینده --- پیام --- مخاطب) و بعد بر همین اساس کارکردهای شش گانه زبان را (عاطفی - ارجاعی - شعری - باب سخن گشایی - فرازبانی و کنشی) را مورد مذاقه قرار می دهد و در آخر تعریف خود را از کارکرد شعری زبان به دست می دهد: کارکرد شعری اصل معادل بودن واژگان را از محور انتخاب به محور ترکیب فرامی افکند.

حال که رشته بحث به تمایز دو قطب استعاری و مجازی کشیده شده، پر بی راه نیست که برای خاتمه این مبحث، اشاره ای ولو کوتاه و گذرا به اندیشه های ژاک لاکان، روانکاو فرانسوی درباره دال و مدلول و تمایز میان استعاره و مجاز کنیم. سخن اصلی لاکان این است، «ضمیر ناخود آگاه، ساختاری مانند زبان دارد». درباره سوسور گفتیم که او به دو زنجیره اصوات و اندیشه ها معتقد بود و هر دو را نیز آشفته می دانست. در واقع سوسور اعتقاد دارد که قلمرو اندیشه پیش از تأثیر پذیرفتن از زبان ماهیتاً آشفته است. زبان به بخشی از آشفته گی اصوات و نیز به بخشی از آشفته گی اندیشه ها نظم بخشیده و آنها را به هم متصل می کند. لاکان نیز مانند سوسور به مفهوم آشفته گی اشاره می کند، اما نه آشفته گی اندیشه ها، بلکه آشفته گی از نظر وی حالتی از نیاز اندام وار است که گزینه کمترین نقش را در جهت دهی به آن به عهده دارد. لکن ماهیت درهم و برهم تجربه نوزاد را با یک جناس یعنی honnemente (متشکل از انسان کوچک homme-lette و توده شکل omelette) مشخص می کند. توده بی شکل تخم مرغی که اندک زمانی پیش نیست در ماهیتابه ریخته شده و لذا با نیاز اندام در تناظر است. از نظر لاکان، زبان بر این توده بی شکل اثر می گذارد. البته زبان از نظر وی منجر به بیانی واضح نمی شود: یعنی دال ها در نظم بخشیدن به توده بی شکل، منطقاً پایا نیستند. سپس لاکان تغییر جایگاه دال ها را در زنجیره یاد شده، شرح می دهد: به دیگر سخن، او در پی این است که بداند معانی چگونه دست خوش تغییر می شوند. لاکان با شرح و بسط رابطه دال و مدلول سوسور که می گفت آن دو پشت و روی یک کاغذند، ضمن اشاره به مثال در دستنویی مخصوص آقایان و خانم ها به این نتیجه می رسد که ورق سوسور باید سه طرفه باشد. یک رو (برای مفهوم در) و دو پشت برای (اصوات خانم ها و آقایان).

نظر لاکان درباره مجاز (یاکبسن) و جابه جایی (فروید) این است که شخص هنگام ادای کلمات متوجه زنجیره ارتباطات فوق نیست. زنجیره ای بی انتها از دال ها که لاکان آن را فقدان (xLack) می نامد. این دال ها می کوشند تا موجبات واقعی ارضای شخص را فراهم آورند. در مورد استعاره نیز معنای ظاهری از طریق استعاره، جایگزین معنای سرکوب شده می گردد تا میل شخص آشکار شود. آنچه شخص خواهانش است، دائماً خود را بروز می دهد.

### فرمالیسم روسی

دیگر نهضت حائز اهمیت در نشانه شناسی معاصر، نهضت فرمالیسم روسی بود. سرچشمه های این نهضت که سال های ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۰ اوج شکوفایی آن بود، به پیش از انقلاب روسیه حتی به فعالیت های حلقه زبان شناسی مسکو تأسیس ۱۹۱۵، و به انجمن مطالعات زبان شاعران (opogaz) تأسیس سال ۱۹۱۶ بر می گردد. رومن یاکبسن (که بعداً حلقه زبان شناسی پراگ را در ۱۹۱۶ بنیان گذاشت) چهره شاخص زبان شناسی مسکو و ویکتور شکلوفسکی، بورس

ایخن باوم و یوری تینیانف، چهره‌های سرشناس آبیاز (انجمن تحقیقات شعری) به حساب می‌آمدند. فرمالیست‌ها رویکردهای نقادانه التقاطی را که بر روح و جسم مطالعه ادبی پیشین چنگ انداخته بود، به کناری نهادند و رویکردی علمی را به خواص ذاتی (immanent) ادبیات، ساختارها و نظام‌ها در دستور کار خود قرار دادند. موضوع این علم، ادبیات به طور کلی یا تک تک آثار ادبی نبود، بلکه موضوع این علم را فرمالیست‌ها «ادبیت» (literariness) نامیدند: ادبیت آن چیزی است که متن مورد نظر را به یک اثر هنری تبدیل می‌کند. در نظر فرمالیست‌ها ادبیت در شکل یک متن یعنی در طرق شاخص به کارگیری سبک و قراردادهای و خصوصاً در قابلیت متن برای غور و تفحص در ویژگی‌های شکل خود، به ودیعه نهاده شده است.

دوره نخست فرمالیسم در ید قدرت و تصرف نوشته‌های فوتوریست مآبانه ویکتور شکلوفسکی بود. مقاله «هنر به مثابه تمهید» (۱۹۱۶) از اولین مقالاتی بود که آموزه‌های عمده فرمالیستی را فهرست کرد. به زعم شکلوفسکی، در شعر، حرف اصلی را نه تصاویر بلکه تمهیداتی می‌زدند که به جهت آرایش و پردازش ماده کلامی به خدمت درآمده‌اند. فرمالیسم غالباً ابعاد بازنمودی و بیانی متون را نادیده می‌گیرد از آن رو که بر ابعاد خود - بیانی، بستندگی و بی‌همتایی ادبی متون توجه کنند. آنان سخن شعری را کاربرد ویژه زبان می‌دانند که با عدول از زبان علمی زندگی روزمره متمایز می‌شود. زبان علمی، سوبه ارتباطی دارد، حال آنکه زبان شعری هیچ کارکرد علمی ندارد، بلکه صرفاً ما را وامی دارد که با آشنای از آشنای آشنا و عریان کردن تمهید هنری، به گونه‌ای دیگر ببینیم.

#### منابع:

- دکتر احمدی، بابک: ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، ۱۳۷۰، جلد اول.
- دکتر حسین پاینده و مرحوم دکتر مریم خوزان: زبان‌شناسی و نقد ادبی، نشر نی، ۱۳۶۹.
- ساخت‌گرایی، پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، گروه مترجمان به کوشش فرزانه سجودی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی حوزه هنری، ۱۳۸۰.